



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (۹۸)﴾

قبلاً جریان فرعون را ذکر فرمود در حال رویت عذاب ایمان آورد گفت ﴿فلما حتى اذا ادركه الغرق قال آمنت﴾^۱ پاسخ الاهی بود که ﴿الآن و قد عصيت قبل﴾^۲ یعنی دیر شده این ایمان کافی نیست بعد در چند آیه بعد این مطلب را به صورت اصل کلی ارائه فرمودند که ﴿ان الذين حقت عليهم كلمت ربك لا يؤمنون * ولو جاءتهم كل آية حتى يروا العذاب الأليم﴾^۳ وقتی عذاب الاهی را دیدند ممکن است ایمان بیاورند ولی کافی نیست جریان قوم یونس (سلام الله علیه) به این صورت بیان شده است که ﴿فلولا كانت قريه آمنت فنفعها ايمانها الا قوم يونس﴾ آنها که این استثنا را منقطع تلقی کردند گفتند قوم یونس هم وقتی عذاب خدا را دیدند و عذاب خدا آمد آنها ایمان آوردند بعد برطرف شد این در حقیقت يك استثنای منقطع است ایمان وقتی نافع است که انسان عذاب الاهی را نبیند برای هر قومی ایمانی نافع است که قبل از رویت عذاب خدا باشد تنها قومی که بعد از دیدن عذاب خدا ایمانشان نافع بود قوم یونس است که این استثناء می شود منقطع لکن دلیلی بر انقطاع استثناء نیست این استثنا می تواند متصل باشد معنای آیه این است که چرا قریه ها قریه یعنی اهل قریه وقتی می گویند ایران امضا کرد یعنی

۱ - سوره یونس، آیه ۹۰

۲ - سوره یونس، آیه ۹۱

۳ - سوره یونس، آیات ۹۶-۹۷

مردم ایران دولت و ملت ایران نمی‌پذیرد یعنی دولت و ملت نمی‌پذیرد ﴿فلولا كانت قرية﴾ یعنی اهل قریهٔ ﴿آمنت فنفعها إيمانها الا قوم يونس﴾ قریه‌های دیگر این لولا که تخصیضیه است در این گونه از موارد معنای نفی می‌دهد یعنی قریه‌ها معمولاً ایمان نمی‌آوردند آن ایمان نافع که عذاب را برطرف کند مگر قوم یونس این قوم یونس ایمان آوردند و عذاب نیامد جریان نوح این طور بود که ایمان نیاوردند غرق شدند جریان آل فرعون این طور بود که ایمان نیاوردند غرق شدند اما جریان قوم یونس این طور بود که وقتی مقدمات عذاب و علایم عذاب ظاهر شد اینها فوراً ایمان آوردند با اخلاص و اثر کرد اینها به موقع ایمان آوردند و عذاب برطرف شد آن اقوام دیگر به موقع ایمان نیاوردند و عذاب برطرف نشد لذا در جریان نوح قومشان ﴿أغرقوا فادخلوا ناراً﴾^۱ در جریان آل فرعون هم همین طور بنابراین این استثنا می‌شود متصل یعنی قریه‌ها به موقع ایمان نیاوردند تا عذابشان برطرف بشود مگر قریه قوم یونس ﴿فلولا كانت قرية آمنت فنفعها إيمانها﴾ این لولا تخصیض است ترغیب است البته گاهی تویخ و نفی را هم به همراه دارد نظیر آنچه که در آیه ۱۱۶ سوره مبارکه هود آمده است که فرمود ﴿فلولا كان من القرون من قبلکم أولو بقية ينهون عن الفساد فی الارض الا قليلا ممن أنجینا منهم﴾^۲ این فلولا تخصیض است نفی را هم به همراه دارد یعنی چرا مردم اعصار گذشته آن ﴿اولو بقية﴾ شان جلوی فساد را نگرفتند این ﴿اولو بقية﴾ کنایه از عالمان دین است کسانی که به اصطلاح چهره ماندگارند می‌مانند باقی‌اند از آنها به عنوان ﴿اولو بقية﴾ یاد می‌کنند در بیان نورانی حضرت امیرالمؤمنین که فرمود: «العلماء باقون ما بقى الدهر»^۳ علما در حقیقت ﴿اولو بقية﴾ اند یعنی صاحبان بقایند مثل اینکه می‌گویند اولوا الالباب، اولوا الأبصار، اینها ﴿اولو بقية﴾ اند ﴿اولو بقية﴾ در حقیقت شاگردان وجود مبارك بقية الله هستند آنکه می‌ماند و خدا او را نگه می‌دارد وجود مبارك ولی عصر است عالمان

۱ - سوره نوح، آیه ۲۵

۲ - سوره هود، آیه ۱۱۶

۳ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷

دین ﴿اولو بقیة﴾ هستند آن عالمان عادل با عمل که ﴿ینھون عن الفساد فی الارض﴾^۱ اینها ﴿اولو بقیة﴾ هستند درباره برخی از عالمان دین آن طوری که در نهج البلاغه آمده است فرمود

«ذلك میت الاحیاء»^۲ اینها نموده مرده اند يك جنازه عمودی هستند لباس عالم را دارند اما خوب کاسب هستند

«ذلك میت الاحیاء»^۳ همین وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) که از علما به عنوان «العلماء باقون ما بقی

الدھر»^۴ یاد کرده است «هلك خزان الاموال و هم احیاء»^۵ اما «العلماء باقون ما بقی الدھر اعیانهم مفقوده و امثالهم

فی القلوب موجودة»^۶ همین حضرت درباره عالمان بی عمل فرمود «ذلك میت الاحیاء»^۷ خوب پس آن عالم عادل

که در صدد نهی از منکر و امر به معروف و برداشتن فساد از روی زمین است او ﴿اولو بقیة﴾^۸ است چون الالباب

است ﴿اولی الابصار﴾^۹ است ﴿اولی الایدی والابصار﴾^{۱۰} است خدای سبحان وقتی می خواهد از آل ابراهیم

(سلام الله علیه) به عظمت یاد کند ابراهیم و آل ابراهیم فرمود اینها انبیایی بودند انسانهایی بودند که دست داشتند

چشم داشتند ﴿اولی الایدی والابصار﴾^{۱۱} بالاخره آنکه تبر می گیرد و بت می شکند او دست دارد او که دست به

قلم می برد چهار تا کتاب نافع می نویسد او دست دارد کسی که نه از دست او آثار قلمی و نه تبری ساخته است او

دستی ندارد فرمود ﴿اولی الایدی والابصار﴾^{۱۲} اینها دارای دست اند اینها دارای چشم هستند چیزهایی که می بینند

۱ - سورة هود، آیه ۱۱۶

۲ - نهج البلاغه، خطبة ۸۷

۳ - نهج البلاغه، خطبة ۸۷

۴ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷

۵ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷

۶ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷

۷ - نهج البلاغه، خطبة ۸۷

۸ - سورة هود، آیه ۱۱۶

۹ - سورة حشر، آیه ۲

۱۰ - سورة ص، آیه ۴۵

۱۱ - سورة ص، آیه ۴۵

۱۲ - سورة ص، آیه ۴۵

درباره حضرت ابراهیم فرمود اینها را عرض می‌کنیم برای اینکه ماه مبارك رمضان در پیش است ماه این حرفها است ماه یافتن این چیزهاست اگر کسی بعد از ماه مبارك رمضان مثل قبل از ماه مبارك رمضان همین‌طور بود بداند بهره‌ای از ضیافت خدا نبرد اما بعد از ماه مبارك وقتی ببیند که نه دستی پیدا کرده است چشمی پیدا کرده است خوشحال باشد به خودش تبریک بگوید حمد بکند که بالأخره رفته به میهمانی خدا این میهمانی هم يك امر عظیمی است که «دعيتم فيه الى ضیافة الله»^۱ میزبان مستقیماً خداست و سفره قرآن پهن کرده سفره عترت پهن کرده معارف پهن کرده است درباره وجود مبارك حضرت ابراهیم فرمود ﴿و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات والارض﴾ بعد در سوره اعراف فرمود ﴿اولم ينظروا في ملكوت السموات والارض﴾^۲ ما به حضرت ابراهیم (سلام الله علیه) ملكوت آسمانها و زمین را نشان دادیم او اهل رویت است شما اهل نظر باشید شاید این نظر شما به رویت برسد او اهل دیدن است شما هم اهل نگاهید نگاه بکنید بلکه ببینید اگر کسی اهل نگاه نبود اهل رویت هم نیست بالأخره حیف است که ما ﴿اولو بقية﴾ نباشیم خیلی خودمان را كوچك هم تلقی نکنیم گرچه كوچكیم ولی بالأخره خدا خدای ماست و ما هم بنده او هستیم دیگر تعارف که نیست ما را هم دعوت کرده فرمود چشم بخواهید گوش بخواهید بیا من به تو بدهم ما را دعوت کرده است که این چیزها را باز بکند برای ما چشمان را باز بکند گوشمان را باز بکند دستمان را باز بکند خوب این همه علما و بزرگان که در حوزه‌ها بودند مثل ما بودند اول طلبه عادی بودند بعد ﴿ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء﴾^۳ يك برقی جهید بالاخره اینها به جایی رسیدند یا در فقه و اصول به جایی رسیدند یا در حکمت و کلام به جایی رسیدند یا در تفسیر و درایة الرجال به جایی رسیدند بالأخره هر کسی يك فیضی برد و قسمت مهم این فیض‌ها هم در ماه مبارك رمضان است اولین بار شیخنا الاستاد مرحوم آیت

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۸۵

۳ - سوره مائده، آیه ۵۴

الله حاج شیخ محمد تقی آملی (رضوان الله علیه) فرمود بعد هم ما مراجعه کردیم دیدیم همین طور است ایشان فرمود شما آخر جواهر را نگاه بکنید مرحوم صاحب جواهر می گوید این در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان تمام شده است تقدیر الاهی این بود که در این شب این کتاب به پایان برسد خوب بالآخره لیلہ قدر است ماه مبارک رمضان است معارف الاهی است علوم است درسی هم که در ماه مبارک رمضان می دهیم هم برای توده مردم باشد به نام موعظه هم برای خواص باشد به نام دعوت حکمت حالا هر جا هستید هر جا تشریف بردید دانشجویی هستند فضایی هستند بتوانید برای آنها يك جلسه خصوصی و علمی داشته باشید که هم ﴿ادع الی سبیل ربک بالحکمة﴾^۱ بشود هم ﴿و بالموعظة الحسنه﴾^۲ بشود بالآخره درست است که ما کوچکیم ولی او بالآخره ما را خطاب کرده مخاطب کرده دعوت کرده اگر دعوت کرده اگر ما را مخاطب قرار داده اگر به ما گفت بیا خوب ما چرا نرویم وقتی خودش دعوت کرده انبیای ما هم همینطور اند ائمه ما هم همینطور اند فاصله گرفتن دلیلی ندارد بالآخره آنها امام ما هستند ما هم امت آنها هستیم دیگر این طور نیست که از آنها جدا باشیم بیگانه باشیم که بالآخره آنها را به عنوان امام قبول کردیم و انشاء الله آنها هم ما را به عنوان امت قبول کردند خوب دلیلی ندارد که ما نامحرم باشیم خودشان هم به ما گفتند بخواهید و ما هم دیدیم خیلی ها رفتند و گرفتند بالآخره وقتی شما این کتابها را سر می زنید محصول همین طلبه های سابق است دیگر اینها می شوند ﴿اولوا بقیه﴾ کسی می شود ﴿اولوا بقیه﴾ که بتواند سرباز بقیه الله باشد خوب فرض ندارد که يك انسانی که در شرف فناست او سرباز بقیه الله باشد سرباز بقیه الله ﴿اولوا بقیه﴾ است یعنی کسی اطمینان داشته باشد ماندگار است بالآخره جسم چه زود و چه دیر ﴿انک میت و انهم میتون﴾^۳ مگر ما چند سال می خواهیم بمانیم عمده که این نیست که بالآخره «و أمثالهم فی القلوب موجودة»^۱

۱ - سورة نحل، آیه ۱۲۵

۲ - سورة نحل، آیه ۱۲۵

۳ - سورة زمر، آیه ۳۰

اگر کسی آثار علمی داشته باشد می ماند دیگر این طور نیست باز هم ایشان می فرمودند این ماء معین که یکی از القاب نورانی حضرت حجت (سلام الله علیه) است به علم هم می گویند ماء معین به عالم هم می گویند ماء معین ماء معین ماء معین يك آبى است که «تناله الایدی تراه العیون و تناله الایدی ودلاء» آن آبى که چشم او را می بیند دلو و دست به او دسترسی دارد این را می گویند ماء معین یعنی جاری خوب علمی که استاد گفته شاگرد شنیده این که غی ماند که این شاگرد هم برای دیگری می گوید برای کتاب دیگری می نویسد يك علم جاری است يك نهر جاری است بالأخره این می شود ماء معین اگر علم ماء معین است عالم هم ماء معین است بالأخره علم که نابود غی شود سعی می کند به دیگران حیات بدهد می شود جزو ﴿اولوا بقیه﴾ فرمود چرا ﴿اولوا بقیه﴾ جلو فساد را نگرفتند در حقیقت علما چون ﴿اولوا بقیه﴾ هستند باید جلوی فساد را بگیرند آیه ۱۱۶ سوره مبارکه هود این است ﴿فلولا كان من القرون من قبلکم اولوا بقیة ینھون عن الفساد﴾^۱ خوب چرا علما جلوی فساد را نگرفتند؟ و مستحضرید مهمترین راه برای جلوگیری از فساد طهارت خود ماست پنج درصد ده درصد گفتن اثر دارد آن نود درصدش مال آن سیره و سنت خود ماست ما می خواهیم گوش مردم را پر کنیم یا هوش مردم را گوش مردم را با سخنرانی ها می شود پر کرد ولی نتیجه اش پنج درصد است هوش مردم را بخواهیم ذخیره کنیم مردم باهوش عمل می طلبد چه بدانند چه ندانند خود هوش هوش است دیگر هوش که حرف غی خواهد سخنرانی غی خواهد درس و بحث غی خواهد که آن سنت و سیرت صالح می طلبد فرمود چرا ﴿اولوا بقیه﴾ جلوی فساد را نگرفتند یعنی آنهایی که می خواهند بمانند نه آنها که می خواهند بروند پس علما دو قسمند از همین آیات آن بیان نورانی حضرت امیر استنباط شده است که حضرت این دو تعبیر را درباره دو گروه از عالمان ذکر کرده یکی عالمان با عمل هستند که

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷

۲ - سوره هود، آیه ۱۱۶

فرمود ﴿العلماء باقون ما بقى الدهر أعيانهم مفقودة و أمثالهم فى القلوب موجودة﴾^۱ این یکی از کلمات قصار حضرت است یکی هم در اثنای خطبه و آن فرمودند يك عده عالمان بی عمل هستند که «ذلك ميت الاحياء»^۲ این نمرده مرده است دیگران يك بقای نسبی دارند او این را هم ندارد خوب غرض آن است که این لولا تهزیزی است که گاهی نفی را به همراه دارد در این آیه محل بحث فرمود ﴿فلولا كانت قرية آمنت فنفعها إيمانها﴾ چرا این قریه‌ها موقعی که انبیا اینها را راهنمایی کردند يك ایمان سودآوری نیاوردند که ایمان به حال آنها نافع باشد آنها ایمان نیاوردند جریان قوم نوح که گذشت جریان آل فرعون که گذشت الا قوم یونس اینها به موقع ایمان آوردند ایمان نافع ما هم رفع عذاب کردیم ﴿لما آمنوا كشفنا عنهم عذاب الخزى﴾ به موقع ایمان آوردند البته گاهی به مجرد گفتن يك پیغمبری اینها ایمان می‌آورند گاهی با ظهور برخی از علایم عذاب قوم یونس با ظهور برخی از علایم عذاب ایمان آوردند نه آمدن عذاب ایمانشان نافع بود ﴿لما آمنوا كشفنا عنهم عذاب الخزى فى الحياة الدنيا﴾ این عذابی که می‌خواستیم در دنیا بیاید نیامده این معنایش این نیست که عذاب قیامت می‌آید که برخی از اهل تفسیر پنداشتند آن طور نیست عذاب دنیا نیامده این در مقام تهدید هم نیست که مفهوم داشته باشد آن عذابی که بنا بود بیاید نیامده ﴿و متعناهم الى حين﴾ ولی آنهایی که عذاب الهی آمد و عذاب الهی را دیدند آن‌گاه دیگر ایمانشان نافع نیست این اصل کلی است بدون استثنا در پایان سوره مبارکه غافر یاد شده است سوره غافر آیه ۸۳ و ۸۴ این است فرمود ﴿فلما جاءتهم رسلهم بالبينات فرحوا بما عندهم من العلم﴾^۳ انبیا که آمدند اینها به دانشهای بشری اکتفا کردند که ما فلان چیز بلدیم فلان چیز را می‌دانیم اینها انبیا فرمودند اينها يك گوشه‌ای از مشکلات شما را حل می‌کند اما نه شما می‌دانید از کجا آمدید نه می‌دانید به کجا می‌روید يك مسافری که آغاز و انجامش را نداند راهنما

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۸۷

۳ - سوره غافر، آیه ۸۳

می خواهد شما بالاخره بلدید که چگونه آسمان بروید چگونه زمین بروید از عمق دریا تا اوج سپهر را می توانید طی کنید بسیار خوب این تازه يك وجب است یعنی شما اگر عمق دریاها را تا مریخ و بالاتر از مریخ را بخواهید گز و پیمان کنید به خودتان يك وجب است نسبت به کل جهانی که در پیش دارید قبلا کجا بودید می گوئید لست ادری بعد کجا می روید می گوئید لست ادری خوب يك مسافری که نه از اولش خبر دارد نه از آخرش خبر دارد این وسطها يك وجب را بلد است این باید بالأخره گوش به حرف راهنما بدهد چرا ﴿فرحوا بما عندهم من العلم﴾^۱ می شود شما گوشه ای از آنچه را که می بینید در عالم رویا دارید این روایت بارها خوانده شد مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) این دو تا حدیث را در کتاب شریف کافی جلد هشتم روضه کافی نقل می کند که انبیا (علیهم السلام) به بشرهای اولی هر چه می گفتند اینها قبول نمی کردند بعد به انبیایشان می گفتند حالا ما اگر قبول بکنیم چه می شود اگر قبول نکنیم چه می شود گفتند حالا اگر قبول کردید آثار رحمت بعد الموت دارد اگر نکردید آثار عذاب بعد از مرگ دارد اینها انکارشان بیشتر شد گفتند وقتی که انسان مرد تمام می شود می رود در زیر خاک و می پوسد بعد خدای سبحان رویا را بهره بشرهای اولیه کرده است اینها می خوابیدند ولی خواب نمی دیدند چیزها را در عالم رویا مشاهده می کردند بعد می آمدند به انبیایشان می گفتند اینها چیست که ما در عالم خواب می بینیم آنها می فرمودند اینها نمونه آن چیزهایی است که ما می گوئیم شما دلتان نخواهد که اینها که در قبرستان هستند زنده شوند پدرهایتان از قبرستان زنده بشوند این که رفت رفت کل این جهان تبدیل می شود به جهان دیگر ﴿یوم تبدل الارض بغير الارض والسموات﴾^۲ یعنی «تبدل السموات غیر السموات تبدل الارض غیر الارض» کل این منظومه شمسی و نظام کیهانی عوض می شود و جای دیگر آن جای دیگر کجاست نمونه اش همین است که در عالم رویا می بینیم شما در

۱ - سورة غافر، آیه ۸۳

۲ - سورة ابراهيم، آیه ۴۸

عالم رویا می بینید پروازها کردید اما این در يك اقلیمی جا ندارد نه در شرق عالم است نه در غرب عالم در باطن عالم است فرمود این از نمونه چیزهایی است که ما به شما می گوییم در بخش پایانی سوره مبارکه غافر فرمود وقتی انبیا به این آدمهای روشن فکرتر سخن می گفتند اینها به همین دانش بشریشان اکتفا می کردند که ما فلان چیز را بلدیم خوب بله این يك گوشه را ذات اقدس الاله به شما نشان داد که گوشه ای از مشکلات شما حل بشود این هم هدیه الاهی است اما ﴿فرحوا بما عندهم من العلم و حاق بهم ما كانوا به يستهزون * فلما رأوا بأسنا﴾ وقتی عذاب الاهی آمد ﴿قالوا آمنا بالله وحده و كفرنا بما كنا به مشركين * فلم يك ينفعهم ايمانهم﴾^۱ اینجا دیگر به صورت اصل کلی ذکر کردند چه اینکه همین اصل کلی را در آیه ۹۷ سوره مبارکه یونس که الان خواندیم آنجا فرمود ﴿ولو جاءتهم كل آية﴾^۲ ایمان نمی آورند ﴿حتى يروا العذاب الاليم﴾^۳ وقتی عذاب الیم را دیدند که خوب ایمان نافع نیست جریان قوم یونس می افتد قبل از دیدن عذاب الیم علایم عذاب را ممکن است دیده باشند اما خود عذاب و بعث قطعی الاهی نیامده بنابراین این استثنا می تواند متصل باشد چه اینکه ظاهر استثنا هم همین است اما جریان سحر و امثال ذلك که سؤال شده این چون بحث گذشت تکرار او فعلاً ضرورتی ندارد مگر این باز در آیات دیگر به خواست خدا جریان سحر و اینها بیاید اما آنچه که صاحب فصوص و اینها ذکر کردند که ایمان فرعون مقبول است این چون در آن کتابها مبسوطاً بحث شد چون در همان رشته ها ایشان دارند بالأخره ایمانش مقبول است هم در تفسیر دارند آن پاسخش آنجا ارائه شده است خوب ﴿فلولا كانت قرية آمنت فنفعها ايمانها الا قوم يونس لما آمنوا كشفنا عنهم عذاب الخزي﴾ مطلبی که مربوط به شك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است پیغمبر مسبوق به جهل بود در عالم طبیعت یعنی از این طرف که بالأخره به طرف بالا صعود می کند هر لحظه عرض می کند ﴿رب

۱ - سوره غافر، آیات ۸۴-۸۵

۲ - سوره یونس، آیه ۹۷

۳ - سوره یونس، آیه ۹۷

ز دنی علما^۱ ذات اقدس الاله علمش را اضافه می کند بعد خدا هم فرمود این چیزهایی که ما به شما آموختیم ﴿ما کنت تعلموه﴾ ما کنت تدری ما الكتاب و لا الایمان^۲ خوب قبل از وحی الاهی که از اخبار غیب باخبر نبود این از ایمان باخبر نبود همه اینها به تعلیم الاهی است اما در هیچ مرحله شك وجود ندارد آنچه که محل بحث است این است که يك مطلبی را خدا به او فرموده چه مربوط به قصص انبیا چه مربوط به معارف دیگر بعد فرمود اگر در این زمینه شك داری يك بحث در این است که آیا وجود مبارك پیغمبر در عالم طبیعت به اصطلاح در قوس صعود یعنی از این طرف که دارد می رود بالا مدام می گوید ﴿رب زدنی علماً﴾^۳ ﴿رب زدنی علماً﴾ از آن جهت که خدا به او می فرماید ﴿الم یجدک یتیمًا فاولی * و وجدک ضالًّا فهدی﴾ ﴿الم یجدک کذا و کذا﴾ در این طرف خوب یکی پس از دیگری کمالات را خدا به او داده است در این مقطع خدا فرمود ﴿ما کنت تدری ما الكتاب و لا الایمان﴾^۴ ﴿و لا تخطه بيمينک﴾^۵ قبلاً این چیزها را نمی دانستی ما به شما دادیم چه اینکه در بخشهایی که مربوط به قصص انبیاست تك تك این موارد را قرآن آدرس می دهد بعد می فرماید تو آنجا نبودی آنجا نبودی ولی قصه از این قبیل است ﴿و ما کنت ثاوياً فی اهل مدین﴾ قصه از این قبیل است ﴿و ما کنت بجانب الطور﴾^۶ قصه از این قبیل است ﴿ما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم﴾^۷ قصه از این قبیل است ﴿و ما کنت بجانب الغربی﴾^۸ قصه از این قبیل است تك تك این موارد را خدای سبحان به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) آدرس می دهد می گوید در جریان طور نبودی در جریان مریم نبودی در جریان ابراهیم نبودی ولی قصه از این قبیل است اینها

۱ - سورة طه، آیه ۱۱۴

۲ - سورة شوری، آیه ۵۲

۳ - سورة طه، آیه ۱۱۴

۴ - سورة شوری، آیه ۵۲

۵ - سورة عنکبوت، آیه ۴۸

۶ - سورة قصص، آیه ۴۵

۷ - سورة آل عمران، آیه ۴۴

۸ - سورة قصص، آیه ۴۴

درست است هیچ کدام از اینها هم با آیات محل بحث ارتباط ندارد آیه محل بحث این است که این چیزهایی که ما به تو گفتیم گوینده ماییم شنونده تو اگر شك داری از دیگران پیرس خود سباق و سیاق و قراین مفصل یعنی این سه دلیل مستقل که هر کدام تام است اینها نشانه آن است که شخص پیغمبر منظور نیست اما خوب چون گیرنده خطاب گوست مخاطب اصلی اوست اوست که طرف گفتگوی خداست خدا با او سخن می گوید تا دیگران بشنوند نظیر آن سه تا آیه دیگری که مثال زده شد مثل ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطْعَمِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾^۱ یا ﴿أَمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا﴾^۲ با اینکه پیغمبر در آن سن شریف پدر و مادرش قبلاً رحلت کرده بودند ولی خدا می فرماید اگر پدرت پیر شد یا مادرت پیر شد حق اینها را آداء بکن دیگر اینها را نبر در خانه سالمندان پذیرایی بکن احترام بکن برکت در همین است این خود سباق يك، سیاق دو، قراین مفصل سه، همه شاهد است که منظور ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ﴾^۳ پیغمبر نیست پس مسبوق به جهل و عدم علم بودن عیب نیست خوب بالاخره پیغمبر که بالذات عالم نیست ذات اقدس الاله فرمود که تو نبودی تو آنجا نبودی تو آنجا نبودی ولی قصه از این قبیل است اما يك چیزی را خدا به پیغمبر بفرماید گوینده خدا باشد شنونده پیغمبر باشد آن وقت در همین زمینه پیغمبر شك کند معاذالله بعد خدا می فرماید اگر شك داری از دیگران پیرس اینجا یقیناً مراد شخص پیغمبر نیست حالا چون دارند اذان می گویند امیدواریم که در این ماه مبارك رمضان یکدیگر را فراموش نکنیم انشاءالله.

«والحمد لله رب العالمين»

۱ - سورة احزاب، آیه ۱

۲ - سورة اسراء، آیه ۲۳

۳ - سورة يونس، آیه ۹۴